فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال نهم، شماره اول (پیاپی ۳۱)، بهار ۱۳۹۹
شاپای چاپی ۲۱۳۱-۲۳۲۲ شاپای الکترونیکی ۴۷۶X- ۲۵۸۸
http://serd.khu.ac.ir
صفحات ۲۰-۱

تحول پارادایمی در اقتصاد فضا
(عبور از رویکرد تحلیل فضایی)

حسن افراخته*؛ استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

چکیده

رویکرد مطالعات ناحیه‌ای دردوره قبل ازجنگ جهانی دوم، دیدگاه غالب درجغرافیا بوده است. در این رویکرد، تفاوت های ناحیه‌ای مطالعه می‌شد و جغرافی دانان در پی کشف قوانین قابل تعمیم در جغرافیا نبودند. درررویکرد مطالعات ناحیه ای، هدف اصلی جغرافیای اقتصادی تجزیه وتحلیل نظم فضایی اقتصاد بود و جغرافیای اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی را که در داخل چشم انداز جغرافیایی اتفاق می افتاد، فهرست می کرد و به تشریح آن ها می پرداخت. با گسترش تحولات علمی و انقلاب کمی، دیدگاه مطالعات ناحیه ای در تحلیل پدیده های جغرافیایی کارایی خود را از دست داد و تحلیل فضایی، به پارادایم غالب جغرافیا تبدیل شد. این رویکرد، کاربرد مدل های کمی را در تحلیل فضایی پدیده های جغرافیایی رواج داد. بر اساس این رویکرد، پراکندگی پدیده های جغرافیایی، ظاهراً بی نظم است اما از اصولی منظم تبعیت می کنند که از نظر علمی قابل شناخت است. در این دوره، جغرافیای اقتصادی هم از قوانین ریاضی و فیزیک در تحلیل اقتصادی نواحی استفاده کرد. تبدیل شیوه تولید فوردیسم(تولید انبوه) به پست فوردیسم(تولید تخصصی و انعطاف پذیر) و انقلاب تکنولوژیک سبب شد که سرمایه داری تجدید ساختارپیدا کند؛ مدیریت انعطاف پذیر و تمرکز زدایی مورد توجه قرار گیرد. شرایط جدید، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیازمند پارادایم جدیدی بود. از این رو، رویکردهای پوزیتیویستی و نئوکلاسیکی نمی توانست پاسخگوی نیازهای شرایط جدید باشد. در نتیجه، رویکردی موسوم به "جغرافیای اقتصادی رابطه ای" مورد توجه قرار گرفته که با شرایط جدید تطابق بهتری دارد. این مقاله، تحول پارادایمی در اقتصاد فضا را مورد واکاوی قرار داده است و با بررسی نمونه های بین المللی و ملی نشان داده است که روند تحولات اقتصادی به دور از روندهای اجتماعی، سیاسی و ساختار روابط قدرت و تنها از طریق پارادایم فضایی و روابط ریاضی قابل تحلیل نیست.

واژگان کلیدی: تحول پارادایمی، اقتصاد فضا، مطالعات ناحیه‌ای، تحلیل فضایی، جغرافیای اقتصادی رابطه‌ای.

* afrakhtehh@yahoo.com

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

۱) مقدمه

رویکرد مطالعات ناحیه‌ای[۱] در دوره قبل از جنگ جهانی دوم، دیدگاه غالب در جغرافیا بود. این رویکرد، رابطه انسان با محیط را برحسب نواحی مختلف، متفاوت می دانست. هارتشورن، برای دو مفهوم "افتراق مکانی" و " ویژگی‌های ناحیه‌ای" در مطالعات جغرافیایی، اعتبار علمی بالایی قائل بود و از تعمیم قوانین در جغرافیا دوری می جویید(شکوئی،۱۳۷۵: ۲۰)؛ تفاوت های ناحیه ای مورد توجه جغرافی دانان بود که از طریق سنتز ویژگی های هر ناحیه، وجه تمایز نواحی را مشخص می کرد. بنا بر این، در این رویکرد، کشف قوانین قابل تعمیم و جهان شمول در مورد پدیده های جغرافیایی مورد نظر نبود.

رویکرد مطالعات ناحیه ای، هدف اصلی جغرافیای اقتصادی را تجزیه وتحلیل نظم فضایی اقتصاد عنوان می کرد؛ به این معنی که فضای اقتصادی باید درچارچوب مطالعات ناحیه ای گنجانده شود؛ جغرافیای اقتصادی، آن گروه از فعالیت های اقتصادی را که در داخل چشم انداز جغرافیایی اتفاق می افتاد، فهرست کرده و به تشریح آن ها می پرداخت. بنا به تعبیری (سعیدی، ۱۳۹۱: ۲)، این نوع جغرافیا در توصیف "فربه" و در چاره جویی برای مسایل بسیار" نحیف" بود.

با گسترش تحولات علمی و انقلاب کمی، دیدگاه مطالعات ناحیه ای در تحلیل پدیده های جغرافیایی کارایی خود را از دست داد. کورت شیفر، استثناگرایی در جغرافیا را مورد انتقاد قرار داد و از به کارگیری قوانین فضایی در آرایش پدیده های جغرافیایی دفاع کرد (شکوئی،۱۳۷۵: ۳۲). در جغرافیای اقتصادی نیز، جغرافی دانان انگلو-آمریکن با دید جدیدِ" تحلیل فضایی"[۲] جغرافیای اقتصادی مبتنی بر دیدگاه تحلیل ناحیه ای را مورد انتقاد قرار دادند و آن را به دلیل ضعف مبنای معرفت شناسی و داشتن برنامه وسیع ایدئوگرافی، تشریحی،کل گرایی و طبیعت گرایانه درتحلیل پدیده های جغرافیای اقتصادی ناکارآمد اعلام کردند (Bathelt and Gluckler,2003: 144-117). توماس بائروالد[۳] (۲۰۱۰: ۵۰۱-۴۹۳) اظهار عقیده می کند که تحلیل فضایی، به مسائلی نظیر وابستگی فضایی، ناهمگونی فضایی، روابط متقابل فضایی و سازمان فضایی می پردازد.

بدین ترتیب، تحلیل فضایی از دهه ۱۹۶۰، به پارادایم غالب جغرافیا تبدیل شد. این رویکر متأثر از انقلاب کمی، کاربرد مدل های کمی را در تحلیل فضایی پدیده های جغرافیایی رواج داد. بر اساس این رویکرد، پراکندگی پدیده های جغرافیایی، گرچه بی نظم به نظر می آیند، اما از اصولی منظم تبعیت می کنند که قابل درک و شناخت است و می توان مبتنی بر اصول آن، به قوانین کلی خارج از شمول مکان و زمان دست یافت. مدل های اقتصادی آلفرد وبر[۴] فن تونن[۵] و تورستن هاگستراند[۶] نیز مبتنی بر رویکردهای علم فضایی ارائه شدند (کلاوال، ۱۳۷۳: ۹۳-۱۱۴). نظریه " مکان مرکزی والتر کریستالر" نیز

---

[۱] Regional Studies

[۲] Spatial Analysis

[۳] Thomas Baerwald

[۴] Alfred Weber

[۵] Johann Heinrich von Thunen

[۶] Torsten Hagerstrand

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

مبتنی بر این رویکرد مطرح شد و کاربرد وسیعی پیدا کرد، ایشان بر این باور بود که " در عین حال که استقرار سکونتگاه ها بی قاعده و خود به خودی به نظر می آید، پراکنش آن ها از نظم و انتظام خاصی تبعیت می کند که چه بسا از نظر ما پنهان است؛ این نظم را باید جستجو کرد و قانونمندی های مرتبط با آن را دریافت"(به نقل از سعیدی،۱۳۹۴).

در ایران، آثار متعدد جغرافیایی با نگاه تحلیل فضایی انتشار یافت که از جمله آنها مقاله سرایی، و محمدپور (۱۳۹۱: ۷۵-۵۷) ارزیابی متقابل حوزه های نفوذ شهری در شبکه شهری استان آذربایجان شرقی با استفاده از مدل جاذبه و روش تحلیل جریان ها است.

از نظر علیجانی (۱۳۹۴: ۱۲)، تحلیل فضایی نگرش اصلی جغرافیاست؛ دارای هستی شناسی مستقل و معرفت شناسی عینی است زیرا ویژگی های پراکندگی های طبیعی و انسانی مستقل و هیچ ارتباطی با تفکر انسان ندارد؛ به عبارت دیگر، انسان، این ویژگی ها یا نظریه های پراکندگی ها را نمی سازد، بلکه آن ها را کشف می کند، به این جهت، اکنون "تحلیل فضایی" می تواند پاسخگوی مسائل فضایی انسان باشد. در این دوره، جغرافیای اقتصادی هم از تحلیل الگوها، فاصله و اقتصاد فضایی[۱] بی بهره نماند و استفاده از قوانین ریاضی و فیزیک در تحلیل جغرافیای اقتصادی نواحی مورد استفاده قرار گرفت.

والتر ایزارد (۱۹۶۰) در اواخر دهه ۱۹۵۰علم فضایی را به عنوان علم "نظم فضایی" و "سازمان اقتصاد" بنیان نهاد و توجهات را به سوی نظریه ها و مدل ها در اقتصاد نئوکلاسیکی هدایت کرد. نظریه های اقتصادی در جغرافیای اقتصادی از طریق یکپارچگی متغیرهای فضایی از جمله هزینه حمل و نقل برحسب فاصله گنجانده شد. از نظر ایزارد، هدف تحلیل منطقه ای، توسعه نظریه های عمومی و مدل های نظم فضایی اقتصاد بود؛ الگوهای مکانی، روابط تجاری و روندهای انباشت، با استفاده از پارامترهای فضایی نظیر فاصله، حوضه آبریز[۲]و تعادل اقتصادی تبیین می شد (Bathelt and Gluckler,2003: 144-117).

کولین لی(۱۳۶۶)، کتاب " مدل ها در برنامه ریزی شهری را انتشار داد که در آن مدل های خطی، جاذبه ای، لاری، و بهینه یاب با استفاده از قوانین ریاضی معرفی شده است. این کتاب توسط عباس زادگان ترجمه شده است. ترجمه کتاب والتر ایزارد، تحت عنوان "روش های تحلیل منطقه ای"، در باب تعیین محل، (ایزارد، ۱۳۵۷) در دانشگاه ملی ایران منتشر شد. طلا مینایی (۱۳۵۳) تحلیلی از ویژگی های منطقه ای در ایران را بر اساس مطالعات منطقه نمونه اصفهان با استفاده از قوانین و مدل های ریاضی به رشته تحریر در آورد. صاحب این قلم به تأسی از محیط مشتاق دانشگاهی آن زمان از این گونه مباحث(۱۳۷۵)، کتاب " مدل در جغرافیا" را تألیف و منتشر کرد.

در نتیجه، استدلال قیاسی و فلسفه اثبات گرایی در تحلیل فضایی پدیده های جغرافیایی و به ویژه جغرافیای اقتصادی به روندی غالب مبدل شد و هزینه های حمل و نقل به عنوان متغیر اساسی تحلیل فعالیت های اقتصادی در فضا تصور می شود(افراخته،۱۳۹۱: ۴۲). در جغرافیای اقتصادی، تحلیل فضایی، به عنوان تبیین تحلیلی فضا، جایگزین مفهوم تجریدی از فضا به عنوان یک هندسه رسمی شد و برنامه

[۱] Spatial Economy

[۲] Catchment Area

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

تحقیقی تحلیل فضایی به طور وسیعی به وسیله کارِ مؤثرِ ایزارد، در جغرافیای اقتصادی آمریکا تحت تأثیر قرار گرفت. هدف این مقاله، واکاوی تحول پارادایمی در اقتصاد فضا است؛ از این رو نخست، محدودیت پارادایم تحلیل فضایی از نظر می‌گذرد؛ آنگاه، ضرورت و عوامل مؤثر در تحول پارادایم علم فضایی بررسی می‌شود. در نهایت پارادایم جایگزین و ویژگی‌های آن به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲) محدودیت‌های پارادایم تحلیل فضایی

پارادایم تحلیل فضایی در جغرافیای اقتصادی با دو نوع محدودیت به شرح ذیل روبرو است:

نخست، ویژگی‌های فضایی و منطقه کارگزار

تحلیل فضایی در پاسخ به این پرسش که چرا برخی نواحی سریع تر از سایر نواحی رشد می کند، به صورت مراحل پیاپی زیر عمل می کند:

الف، ویژگی های فضایی ناحیه معرفی می شود و شاخص هایی چون زیرساخت های ناحیه ای، نیروی کار، سایر منابع و نیز عوامل هزینه ای نظیر سطح دستمزدها تشریح می شود؛ و

ب، تحلیل آماری (نظیر تحلیل همبستگی و رگرسیون) اجرا می شود و مکانیزم علّی، از این تحلیل استخراج می شود. مثلاً ادعا می شود که هزینه های ناحیه ای پایین، موجب تشویق رشد ناحیه ای بالا می شود؛

مشکل مهم این رویکرد آن است که نواحی به عنوان "عامل اقتصادی" و کارگزار اقتصادی تلقی می شوند که ویژگی های خاص خود را دارند و نتیجه می گیرند که نواحی باید هزینه های خود را به منظور تشویق رشد، کاهش دهند.

در حالی که این حقیقت نادیده گرفته می شود که نواحی، کارگزاران واقعی نیستند؛ نواحی ماهیتی اجتماعی ساخته شده اند؛ به اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، زمینه های سیاسی و واقعیت های خاصی وابسته اندکه تحت آن شرایط، مردم درشرکت هاو سایر سازمان ها عمل و عملِ متقابل انجام می دهند. گاهی، حتی یک شرکت بزرگ، ممکن است به سادگی از طریق ارتباطاتی که با سایر کارگزاران ناحیه ای دارد، سبب رشد یا شکست ناحیه شود. این مسئله می تواند نتیجه تغییر در استراتژیِ بازارِ کلِ جهانی کمپانی باشد و اصلاً ربطی به ویژگی های واقعی مکانی شناخته شده در ناحیه نداشته باشد. یعنی چیزی به عنوان روندهای صرفاً فضایی وجود ندارد بلکه روندهای اجتماعی خاصی وجود دارد که در فضا عمل می کند.

دوم، تحلیل مکانی و مشوق‌های فضایی

تحلیل فضایی به هنگام تحلیل توزیع فضایی و تصمیمات مکانی به شرح ذیل عمل می کند:

الف، نیازهای مکانی کمپانی های موجود فهرست می شود؛

ب، عوامل مکانی و جنبه های خاص هر ناحیه معرفی می شود؛ و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

ج، با مقایسه نیازهای مکانی بنگاه ها و ویژگی های خاص نواحی سعی می شود بهترین تطابق پیدا شود. تصور بر آن است که کمپانی ها باید به منظور حداکثرسازی منافع، دقیقاً مکانی را انتخاب کنند که به بهترین وجه بر اساس ویژگی های ذاتی خود، نیازهای شرکت ها را برآورده سازد.

در این جا، تصور می شود که ویژگی های فضایی هر ناحیه می تواند تصمیمات مکانی و توزیع فضایی را تبیین کند. در صورتی که روندهای اجتماعی مولد چنین اشکالی و نیز جنبه های قدرت اجتماعی، پشت عوامل کمی پنهان مانده است و این می رساند که کمپانی ها نباید دقیقاً بر اساس ویژگی های فضایی عمل کنند بلکه خودشان باید در اولین مکان، چنین ویژگی های فضایی را تولید کنند.

استورپر و والکرز(۱۹۸۹)، در مدل خود از صنعتی شدن جغرافیایی بیان می دارند که ساختارهای فضایی به عنوان "ساخته اجتماعی"، حاصل تعاملات پیچیده بین کارگزاران ناحیه ای و کارگزاران گروهی نظیر کمپانی ها هستند که به نوبه خود، روی تصمیم گیرندگان اقتصادی، سیاست ها و عملیات مرتبط به آنها اثر می گذارند.

بوشمن و لامبوی(۱۹۹۹: ۴۲۳)، بر اساس ارائه "پارامترهای عمومی" بر این باورند که شرایط ناحیه[2] ای اثرحداقلی در انتخاب مکانی صنایع دارند و عواملی نظیردانش عمومی، مهارت ها، ارائه دهندگان خدمات و اقتصاد شهر نشینی مولد یک مزیت انعطاف پذیر را به طور نسبی در انتخاب مکانی صنایع مؤثر می دانند. مفهوم پارامترهای عمومی توجیه گر این مسئله است که چرا مکان های خاصی به محل جدید استقرار صنعتی تبدیل می شود در حالی که سایر مکان ها به طور بالقوه به دلیل نبود پارامترهای عمومی استثناء می شوند.

مطالعه موردی بوشمن (۱۹۹۷:۲۱) در تاریخ صنعتی بلژیک نشان می دهد که شانس یا رویدادهای تصادفی و کارگزاران انسانی برحسب قابلیت خلاقیت، دارای اثرات قابل توجهی در مراحل اولیه توسعه بخشی صنایع هستند. در اثر روندهای خلاقیت برانگیخته شده به وسیله یادگیری جمعی، پارامترهای عمومی نواحی به دارایی خاص تبدیل می شود که به نوبه خود، اقتصاد محلی و بازدهی فزاینده را در بطن جامعه محلی غنا می بخشد.

۳) ضرورت و عوامل مؤثر در تحول پارادایم تحلیل فضایی

وقتی شیوه تولید فوردیسم (تولید انبوه) جای خود را به پست‌فوردیسم (شیوه تولید تخصصی و انعطاف پذیر) سپرد، تولید تخصصی و بخش هایی از روند تولید نیازمند برون سپاری بود؛ پیوندهای شبکه و انعطاف پذیری نسبت به تقاضای بازار، می بایست نقش مهمی را بازی می کرد (Boggs and Rantisi,2003:109). زیرا همانگونه که هاروی (۱۳۸۸) بیان می دارد، سرمایه داری با توسعه تکنولوژی اطلاعات، از مرحله فوردیسم عبور کرد؛ تکنولوژی اطلاعات این امکان را فراهم آورد که سرمایه داری با

[1] Storper and Walker

[2] 'generic' parameters

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

تولید خرد، بازارهای اختصاصی را به دو روش ایجاد کند، نخست، کنترل بیشتر بر کارگران یا تقسیم بازار کار به دو ناحیه مرکز و پیرامون؛ و دوم، مقررات زدایی از بازارهای جهانی و خارج ساختن کنترل سرمایه از دست دولت و ملت ها و تبدیل دولت به کارفرمایی جهت کنترل کارگران و ایجاد محدودیت برای اتحادیه های تجاری که همه اینها به نفع سرمایه مالی و به ضرر دولت و نیروی کار سازمان یافته بود.

همزمان، ایجاد دانش و شایستگی بنگاه ها، تأسیس سازمان های کار موقت(پروژه ها) و درهم پیچیدگی[۱]اجتماعی و فرهنگی کمپانی ها به عنوان اهداف تحقیقی جدید در جغرافیای اقتصادی ظاهر شد (Hassink, and Klaerding, ,2009: 1-31).

انقلاب تکنولوژیک موجب تجدید ساختار سرمایه داری و سوق یافتن آن به مدیریت انعطاف پذیر، تمرکز زدایی، اهمیت سرمایه نسبت به کار، کاهش جنبش کارگری، فردی شدن و تنوع روابط کاری و مشارکت زنان در بازار کار شد که نیازمند پارادایم تازه ای بود (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۳). از این رو، رویکرد نئوکلاسیکی نمی توانست توجیه گر این شرایط باشد زیرا رویکرد نئوکلاسیکی، روندهای داخلی را در مباحث اقتصادی نادیده می گیرد؛ بنگاه های اقتصادی، ماهیتی غیر اجتماعی فرض می شوند و روندها به نفع ساختارهای به نسبت پایدار به منظور تبیین فعالیت بنگاه های اقتصادی در فضا نادیده گرفته می شوند.

۴) رویکرد رابطه‌ای[۲] پارادایم جایگزین

رویکردی موسوم به "جغرافیای اقتصادی رابطه ای" (Bathelt and Gluckler,2003: 124)، با دستور کار تحقیق جغرافیای اقتصادی در شرایط جدید تطابق بهتری دارد. از جمله:

الف، این پارادایم، فعالیت تحقیقی را روی روابط درونی کمپانی ها و بین کمپانی هامتمرکز می کند (Hassink, and Klaerding, ,2009: 1-31)؛

ب، این رویکرد، فرض نئوکلاسیکی را، مبنی بر این که بنگاه اقتصادی حاصله از رفتار غیر اجتماعی (بی تأثیر از اصول اجتماعی) و هسته ای شرکت ها است، نمی پذیرد و به درهم پیچیدگی عمل اقتصادی در متن خاص ساختار روابط اجتماعی و نهادی اذعان دارد(Sunley,2008: 2).

ج، بین رویکرد نئوکلاسیک و رویکرد رابطه ای از نظر هدف تحقیق تفاوت اساسی وجود دارد. رویکرد نئوکلاسیکی روی شرایط ساختار آشکار، نظیر استانداردهای تکنولوژیکی یا زیرساخت ها در زمان معین، در شکل دهی چشم انداز اقتصادی متمرکز می شود، ولی رویکرد رابطه ای، روابط اجتماعی کمپانی ها و مسیر توسعه ای یا تاریخی آن را در شکل دهی چشم انداز اقتصادی مؤثر می داند، در نتیجه، "فضا" باید ماهیتی اجتماعی ساخته شده تلقی شود. به عبارت دیگر، ویژگی‌های فضایی یا منطقه ای نه از پیش مسجل و نه قابلیت تداوم دارد. در رویکرد رابطه‌ای فرض بر آن است که ساختار فضایی به وسیله روندهای

---

[۱] embeddedness

[۲] Relational economic geography

[۳] Intra- and inter-firm relations

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

اجتماعی عمل کننده در فضا ایجاد می شود و موضع انتقادی نسبت به قلمرو ثابت نهادها دارد؛ عوامل اقتصادی خودشان محیط منطقه ای خود را بر اساس نیازهایشان تغییر می دهند یا ایجاد می کنند، در حالی که خود نیز به وسیله چارچوب مشخص نهادی در سطوح فضایی مختلف، تحت تأثیر قرار می گیرند (Boschma and Frenken,2006: 280). این مفهومِ روند محور، با دیدگاه نئوکلاسیک متناقض است، زیرا دیدگاه نئوکلاسیک، فضا را به مثابه ظرفی با مشخصات معین می پندارد که تعیین کننده کارگزار اقتصادی است.

تمایزات رویکرد رابطه ای و تحلیل فضایی

تحلیل رابطه ای و تحلیل فضایی بر اساس پنج بعد طرح تحقیق از یکدیگر متمایز می شوند. این ابعاد عبارتند از:

> ***الف، مفهوم فضا:*** *تحلیل فضایی، فضا را به عنوان ظرفی[۱]تلقی می کند که عمل اقتصادی را محدود و تعیین می کند؛ در این رویکرد، فضا، ماهیتی مجرد دارد که می تواند به طور مستقل از عمل اقتصادی تعریف شود.*

از نگاه " رویکرد رابطه‌ای" ، عمل اقتصادی شرایط محلی و نهادی، عمل اقتصادی آینده را دچار تحول می سازد. استارپر و والکر (۱۹۸۹)، تأکید می کنند که کارگزاران اقتصادی خودشان، محیط های ناحیه ای خود را تولید می کنند؛ فضا نمی تواند به عنوان عامل تبیین کننده عمل اقتصادی به کاربرده شود و قادر نیست به عنوان موضوع تحقیقی منفک از ساختار اقتصادی و اجتماعی و ارتباطی تلقی شود. در نتیجه، چون فضا هدف قدرتِ علّی برای تبیین عمل اجتماعی یا اقتصادی نیست، نمی تواند به طور مجرد تعریف شود.

از این رو، به جای فضا و مقوله های فضایی، باید کارگزاران اقتصادی، عمل کارگزاران و روابط متقابل آن ها در کانون بررسی های جغرافیای اقتصادی رابطه ای قرار گیرد. دانشمندان تحلیل فضایی، از جمله "بونگ"[۲](۱۹۷۳) فضایی بودن را هدف علم جغرافیای اقتصادی تلقی می کند و در جستجوی یافتن آن قانون فضایی است که عمل انسانی را بدون نگاه به خودِ کارگزاران مدیریت می کند ولی در دیدگاه رابطه ای، به جای تلقی فضا به عنوان یک ظرف، فضا باید یک چشم انداز[۳]تلقی شود. به عبارت دیگر، فضا مبنایی برای پرسیدن سئوالات خاص درباره پدیده اقتصادی است ولی هدف اولیه این علم نیست.

> ***ب، هدف دانش:*** *برخلاف رویکرد تحلیل فضایی، رویکرد رابطه ای، سیستم فضایی یا منطق فضایی را به عنوان کانون تمرکز برنامه تحقیق درجغرافیای اقتصادی نمی پذیرد؛ به*

---

۱ container

۲ Bung

۳ Perspective

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

جای آن، عمل و عمل متقابل اقتصادی، هدف اصلی شناخت در تحلیل است. طبق نظر تریفت(۲۰۰۰: ۶۹۸) جغرافیدانان اقتصادی نمی تواند دقیقاً به ابعاد مکانی وابسته باشند. هر تحلیلی در جغرافیای اقتصادی رابطه ای مبتنی بر درک قصد و استراتژی های کارگزاران اقتصادی، مجموع کارگزاران و الگوی رفتار آن ها است. عمل اقتصادی، در ساختار روابط اجتماعی و اقتصادی نهفته است. از این رو، تحقیق در جغرافیای اقتصادی رابطه ای روی روندهایی نظیر یادگیری نهادی، تعامل خلاق، نوآوری اقتصادی و ارتباطات بین سازمانی متمرکز می شود و این را با دید جغرافیای خود(لنز جغرافیایی[۲]) تحقیق می کند.

***ج، مفهوم عمل:** اقتصاد نئوکلاسیک و رویکرد تحلیل فضایی، اغلب عوامل اقتصادی را به صورت منزوی از دیگر عوامل و محیط نهادی آن ها فرض می کنند که عمل آنها بر اساس منطق انسان اقتصادی[۳]است. در مقابل، دیدگاه رابطه ای به اهمیت زمینه ای[۴]عمل انسانی تأکید دارد. عمل اقتصادی در ساختارهای روابط اجتماعی نهفته است. زمینه اجتماعی-نهادی فرصت هایی برای عمل اقتصادی و تعاملات اقتصادی ایجاد می کند که در غیر این صورت وجود نخواهند داشت. عوامل اقتصادی با استفاده از این فرصت ها، اهداف جدید و استراتژی های جدیدی برای عمل ارائه می دهند. از این رو، رویکرد رابطه ای توجه خاصی به عمل اقتصادی به عنوان روندی اجتماعی و ساختار رابطه ای بین عوامل و ایجاد نهادهای رسمی وغیر رسمی مبذول می دارد و عمل اقتصادی یک روند جای گرفته در زمان و مکان تلقی می شود.*

از دید رویکرد رابطه ای، رفتار اقتصادی تنها بر اساس حداکثر سازی منفعت یا سودمندی مدیریت نمی شود بلکه ایده اطلاعات ناقص یک عامل اقتصادی در باره بازار پذیرفته می شود. در مجموع، به جای فرض نئوکلاسیکی عقلانیت کامل، باور بر ایده عقلانیت محدود است. دیدگاه رابطه ای رفتار اقتصادی را از نگاه "منطق چندگانه" تشریح می کندکه روابط بین[۵]کمپانی ها، عرضه کنندگان، مشتریان و نهادها را در بر می گیرد(Hassink, and Klaerding, ,2009: 1-31).

بر اساس قضیه آرو- دبرئو[۶] که دیدگاهی نئوکلاسیکی است، تحت شرایط بسیار خاصِ رقابت کامل، اقتصاد آزاد منجر به تخصیص بهینه منابع می شود. اما قضیه گرین والد و استیگلیتز، معتقد است که اگر یک اپسیلون نابرابری اطلاعاتی بین بازیگران وجود داشته باشد، شرایط مربوط به رقابت کامل، قادر به

---

[۱] Thrift

[۲] Geographical lens

[۳] Rational of homo Economicus

[۴] Contextuality

[۵] multiple logics

[۶] Arrow-Debreu Theorem

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

تخصیص بهینه منابع نخواهد بود. عقلانیت کاملی که منافع شخصی و حداکثر سازی آن را تعقیب می کند، با در نظر گرفتن نقش عوامل دگرخواهی، عدالت خواهی، احساسات، سوگیری ها، یادگیری و اطلاعات در رفتار اقتصادی جای خود را به عقلانیت محدود می سپارد (حاجی ملا درویش، ۱۳۹۷: ۱۴-۲۷).

> ***د، دیدگاه معرفت شناختی:[۱]*** *در دیدگاه رابطه ای، عمل انسانی به صورت متنی[۲]دیده می شود و نمی تواند به وسیله قوانین جهانی(عمومی) تبیین شود؛ عمل، در سیستم باز به طور کامل قابل پیش بینی نیست، از این رو، نمی تواند به طور شایسته ای از طریق نظریه جبرگرایی درک شود درحالی که قوانین عمومی و نظریه جبرگرایی در دیدگاه تحلیل فضایی مورد استفاده است. رئالیسم انتقادی، دیدگاه معرفت شناسی اساساً متفاوتی از رویکرد علّیت ارائه می دهد که به طور سیستماتیک ویژگی های متن[۳]را در عمل انسانی به حساب می آورد. رئالیسم انتقادی به عنوان آلترناتیو معرفت شناسی پراگماتیکی عمل می کند که کوشش دارد از مسائل جبرگرایی قیاسی- اسمی[۴]در تجربه گرایی منطقی و نسبیت گرایی[۵]نئوری پست مدرنی اجتناب ورزد. در جبر گرایی قیاسی، وقایع انفرادی با چنان اطمینانی پیش بینی می شود که حتی در علوم طبیعی هم به ندرت اتفاق می افتد(بهفروز، ۱۳۷۸ :۵۴-۵۵).*

رئالیسم انتقادی معتقد است که گرچه جهان بیرون و مستقل از ذهن انسان ها وجود دارد اما فهم و تجربه از جهان بیرون به صورت کامل با آن مطابقت ندارد. تجربه فقط معطوف به جنبه های خاصی از آن جهان است و نمی توان تجارب خود از جهان بیرونی را مساوی آن جهان بیرونی دانست و معرفت معتبر نسبت به جهان، تنها از طریق واکاوی انتقادی تجارب مربوط به متن اجتماعی به دست می آید (بنی فاطمه و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۰-۵۷).

تحلیل علّی مرسوم که در تحلیل فضایی سنتی به کار گرفته می شود، مبتنی بر مبانی قوانین هیوم[۶](۱۹۵۸) است. در این مبانی، یک رخداد، علت رخداد بعدی است که از پس آن می آید که وقوع آن همیشه با وقوع رخداد بعدی همراه است؛ در مقابل، رئالیسم انتقادی، تبیینی متنی، مبتنی بر مبانی احتمالِ وقوع، ارائه می دهد. این رویکرد، دونوع رابطه بین رخداد ها را از هم تفکیک می کند:

---

[۱] Epistemology

[۲] Contextual

[۳] Context-specificity

[۴] Deductive- Homological Determinism

[۵] Relativism درست و نادرست ذهنی است

[۶] David Hume تجربه گرا و معتقد به نسبت علت و معلول

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

روابط ضروری: روابط وقتی ضروری است که دو رویداد، همیشه در ارتباط با یکدیگر و مستقل از بافت خاصی رخ می دهد، چنین روابط غیر بافتی، یا قوانین جهانی در روندهای اجتماعی و اقتصادی بسیارکمیاب هستند.

روابط مشروط[۱] وقتی از روابط مشروط صحبت می شود که دو رویداد در رابطه با یکدیگر تنها تحت شرایط خاصی رخ دهند. چنین روابطی کاملاً در تحلیل عمل اقتصادی معمول است.

مبانی مشروط و احتمالی بودن بیان می دارد که یک رویداد ضرورتاً موجب رویداد خاصی نمی شود. بنا بر این، پیش شرط یکسان برای عمل انسانی ضرورتاً دارای نتایج مشابهی در هر زمان و هر مکان نیست.

پیش فرض های تحلیل در رویکرد رابطه‌ای

تحلیل جغرافیای اقتصادی رابطه ای بر سه پیش فرض مبتنی است که عبارت است از:

نخست، متنی بودن، از جنبه ساختاری، عوامل اقتصادی در متن روابط اجتماعی و نهادی قرار دارد و نمی تواند از طریق کاربرد تحلیل فضایی و قوانین فضایی جهان شمول تشریح شود؛

دوم، وابستگی به مسیر، از جنبه پویایی، متنی بودن به توسعه وابسته به مسیر منجر می شود زیرا تصمیمات اقتصادی دیروز، عمل و عملِ متقابل دیروز، زمینه عمل امروزی و آینده را تحت تأثیر قرار می دهد؛ و

سوم، احتمالی بودن[۲] روندهای اقتصادی فقط، احتمال وقوع دارد. عمل اقتصادی در سیستم باز به طور کامل تعیین شده نیست و نمی تواند از طریق قوانین تحلیل فضایی و جهان شمول پیش بینی شود.

مفاهیم پایه رویکرد رابطه‌ای

بر اساس پژوهش باسلت و گلاکلر(۲۰۰۳: ۱۳۱-۱۳۷)، چارچوب رابطه ای برای تحلیل جغرافیای اقتصادی رابطه ای، مبتنی بر چهار مفهوم پایه ای است. از جمله:

الف، سازمان

از جمله مشکلات اساسی سازماندهی نیروی کار صنعتی و روند تولید، نحوه تقسیم کار است. نیروی کار، مواد خام، واسطه ها، دستگاه ها و تجهیزات مورد استفاده در محل کار و بین محل کار و کمپانی باید به گونه ای مطلوب و کارا سازمان دهی شود. این مشکل و سایر جنبه های سازمان صنعتی می تواند با استفاده از نظریه های نهادی نظیر رویکرد هزینه معاملات در اقتصاد و رویکرد موجود در علوم اجتماعی تحلیل شود.

---

[۱] Contingent

[۲] عمل مشروط، ساختارهای متنی خاص را بازتولید می کند یا تحول می دهد که به نوبه خود، الزامات عمل آینده را شکل می دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

مجاورت فضایی و پیوستگی یا مجاورت نهادی می تواند در برخی زمینه های تکنولوژیکی و سیاسی در پایداری روابط شبکه بین کمپانی های تخصصی کمک کند زیرا هزینه های اطلاعاتی را کاهش می دهد؛ سرریزِ اطلاعاتی تولید می کنند و مسبب ارتباطات کاراتری می شود.

ساختار سازمانی در ساختار اجتماعی، فرهنگی و روابطی نهفته است که نمی تواند از جوّ اقتصادی جدا شود. وجود قوانین پذیرفته شده، عادات، نورم ها و سایر آرایش های نهادی، محیط قابل اعتمادی برای یادگیری متقابل ایجاد می کند و دارای اثر مستقیمی در سازمان نوآوری و روندهای تولیداست. از این رو، سازمان فضایی تولید، نتیجه روندهای مختلفی است که در بطن روابط قدرت اتفاق می افتد.

ب، تحول

بعد تحولی امکان تحلیل اثرات روندها و ساختار تاریخی را در تصمیم امروز میسر می سازد. در مفهوم تحولی تغییر، فرض بر آن است که روندهای اقتصادی و اجتماعی از نظر ماهیت، تجربه محور، تراکمی و واکنشی است. بعد تحولی وابسته به مسیر است، یعنی انتخاب های گذشته توان هایی برای عمل کنونی ایجاد می کند و در عین حال، مجموعه راه حل های ممکن را محدود می کند زیرا تصمیمات قدیمی نمی تواند به راحتی نادیده انگاشته شود.

گرانوت (۱۹۸۵) اشاره کرده است که فعالیت های اقتصادی به طور عمیقی در ساختار روابط اجتماعی در هم تنیده است، به این معنی که کمپانی ها نمی توانند به عنوان ماهیت مستقل تحلیل شود بلکه باید در بطن اجتماعی-اقتصادی مرتبط با آن ها دیده شود.

در اینجا نقش نهاد، اهمیت بسیار دارد زیرا نهادها نه تنها امکانات عمل اقتصادی را محدود می کند بلکه، مبنایی برای ارتباطات متقابل، یادگیری جمعی و حل مسئله گروهی ایجاد می کنند که بدون آن یک تقسیم اجتماعی و تکنیکی نیروی کار و تعاملات اقتصادی نمی تواند میسر باشد.

ج، نوآوری

شومپیتر نوآوری را به منزله محرک اصلی توسعه می داند و معتقد است که مهمترین بخش از سرمایه گذاری خصوصی را تغییرات تکنولوژیکی بلند مدت تعیین می کند (افراخته، ۱۳۹۷: ۱۰۵). بعد نوآوری با روند تولیدِ دانش[۱] توسعه تکنولوژی های جدید و اثرات تغییر تکنولوژیکی مخصوصاً از دیگاه فضایی همراه است. مطالعات اخیرنشان داده است که ایجاد تکنولوژی جدید باید به عنوان روند اجتماعی مرتبطی دیده شود که به وسیله تقسیم اجتماعی خاصِ کار در یک کمپانی و بین کمپانی های مختلف زنجیره ارزش[۲]و همینطور بین کمپانی ها و دانشگاه ها و تسهیلات تحقیقی دولتی مشخص می شود زیرا فعالیت های خلاقانه با ریسک همراه است و نا اطمینانی روند نوآوری را دچار مشکل می سازد و نیازمند پشتیبانی بخش عمومی جامعه است. نوآوری موفق اغلب با ایجاد دانش جدید و یا دگرگونی دانش موجود

[۱] knowledge-creation Process

[۲] Value Chain: فرآیند یا فعالیت هایی که توسط آن یک شرکت به یک کالا از جمله تولید، بازاریابی و ارائه خدمات پس از فروش، ارزش افزوده ایجاد می کند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

همراه است. چون روند ایجاد تکنولوژی های جدید ودانش جدید وابسته به مسیر است، بستگی زیادی به تجربیات کارگزاران دارد.

د، تعامل

تعاملات متعد بین کارگزاران اقتصادی در سطوح مختلف سازمانی و فضایی، نظیر یادگیری تعاملی، خلاقیت های متنوع و تولید جمعی دانش سبب پویایی تولید می شود و روند موجودِ تولید را اصلاح، یا تکنولوژی جدیدی به سوی مسیر های جدید توسعه ایجاد می کند. دیدگاه رابطه ای، یاد گیری جمعی[۱]را به عنوان عامل مهم تسریع رشد ناحیه ای تعریف می کند و به تولید دانش به عنوان نیروی محرک مهم رقابت بازار اهمیت می دهد (Hassink, and Klaerding, ,2009: 1-31).

باسلت و بوگز[۲](۲۰۰۳: ۲۷۸)، رویکردی گسترده تر برای تبیین توسعه منطقه ای از طریق یاد گیری تعاملی ارائه داده اند. بنابراین، یادگیری تعاملی نه تنها با نوآوری‌های تکنولوژیکی و سازمانی مرتبط است، بلکه با ایجاد نهادهای گسترده تری مرتبطاند که سرمایه را در تمام اشکال انسانی، مالی، فرهنگی، فیزیکی و اجتماعی به چرخش وا می دارد. شکل ۱، چهارچوب مفهومی جغرافیای اقتصادی را در دیدگاه رابطه ای نشان می دهد.

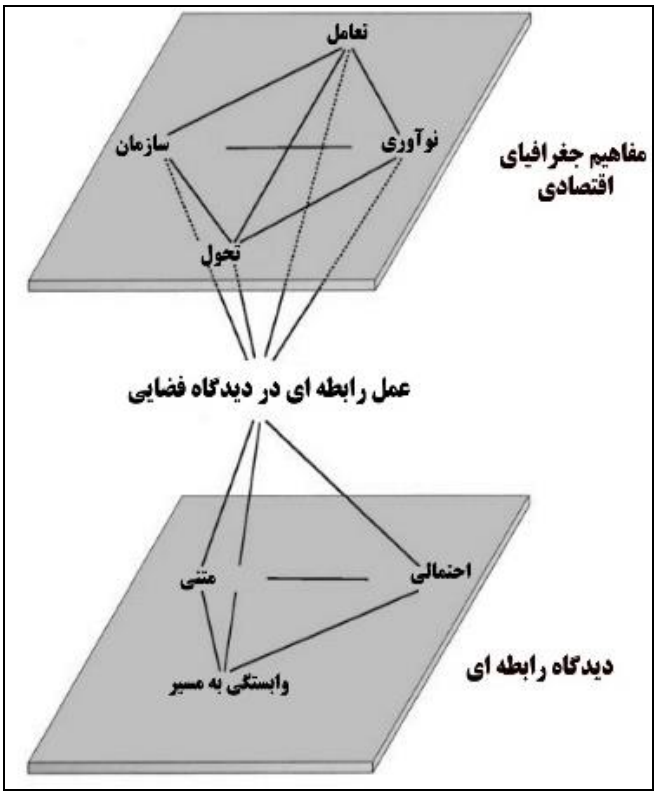

شکل ۱. چهارچوب مفهومی جغرافیای اقتصادی در دیدگاه رابطه‌ای

[۱] collective learning

[۲] Bathelt, H. and Boggs, J.S.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

۵) نمونه‌های تجربی

الف، در سطح بین المللی

بر اساس تحقیقات "مانوئل کاستلز"(۱۳۸۹:۳۶-۳۷)، حدود سال ۱۴۰۰ میلادی، وقتی رنسانس اروپایی بذرهای فکری دگرگونی تکنولوژیک را می افشاند که سه قرن بعد بر جهان تسلط یافت، به گفته ماکایر، چین پیشرفته ترین تمدن تکنولوژیک در جهان بود. قرن ها پیش، حتی یک هزاره و نیم قبل، اختراعات اساسی در چین به وقوع پیوسته بود که از جمله می توان از کوره بلند نام بردکه تا سال ۲۰۰ پیش از میلاد، ریخته گری آهن را در چین امکان پذیر ساخت. سوسونگ [۱] در سال ۱۰۸۶ میلادی ساعت آبی را اختراع کرد. شخم زنی با گاوآهن در قرن ششم آغاز شد. ابریشم بافی از دوران سلسله هان[۲]در چین به کار می رفت. در اواخر قرن چهاردهم کشتی های بادبانی چین پیشرفته ترین در دنیا بود و طب سوزنی، ساخت باروت، کاغذ و چاپ از اواخر قرن هفتم در آنجا رواج داشت. در قرن چهاردهم، چین تنها به اندازه سر سوزنی با صنعتی شدن فاصله داشت ولی این کشور صنعتی نشد. یکی از عوامل اصلی این عقب افتادگی صنعتی نقش دولت بود.

"ماکایر"، با توجه به نقش دولت در عقب نگهداشتن صنعتی چین، آن را در سه مرحله تحلیل کرده است: نوآوری تکنولوژیک قرن ها به طور عمده در کنترل دولت بود؛ پس از سال ۱۴۰۰ دولت چین در زمان سلسله های" مینگ و کینگ" علاقه خود را به نوآوری تکنولوژیک از دست داد و نخبگان فرهنگی و اجتماعی تا حدی به دلیل این که خود را وقف خدمت به دولت کرده بودند، توجه خود را به هنر، علوم انسانی و بالا رفتن از پله های ترقی در نظام دیوانسالاری معطوف کردند. بنابر این، مسئله مهم ظاهراً نقش دولت و تغییر جهت گیری سیاست دولت است. چرا دولتی که بزرگ ترین مهندسی هیدرولیک در طول تاریخ را دارا بوده و از دوران سلسله "هان" برای بهبود و بهره وری در بخش کشاورزی به ایجاد سیستم توسعه کشاورزی همت گماشته بود، ناگهان نوآوری و تکنولوژی را به کنار می نهد، حتی اکتشاف های زمین شناسانه را نیز ممنوع و در سال ۱۴۳۰ساخت کشتی های بزرگ را متوقف می کند؟ پاسخ آشکار پرسش مزبور، این است که دیگر دولت پیشین حضور نداشت؛ نه تنها به این دلیل که به سلسله دیگری تعلق داشت، بلکه از آنرو که طبقه دیوانسالار نیز به دلیل برخورداری از سلطه بی چون و چرا به مدتی طولانی، در دستگاه اجرایی عمیقاً ریشه دوانده بود.

به نظر ماکایر، ظاهراً عامل تعیین کننده در محافظه کاری در زمینه تکنولوژی، ترس حاکمان از تأثیرات بالقوه مخرب تحول تکنولوژیک بر ثبات اجتماعی است. در چین نیز همچون سایر جوامع، نیروهای بیشماری، بویژه اصناف شهر نشین، با انتشار و گسترش تکنولوژی مخالف بودند. دیوانسالاران که از وضع موجود راضی بودند، از امکان آغاز درگیری های اجتماعی بیم داشتند. درگیری هایی که ممکن بود در جامعه ای که چندین قرن تحت کنترل بود با دیگر منابع بالقوه نارضایتی و مخالفت همراه شود. حتی دو پادشاه روشنفکر سلسله منچو در قرن هیجدهم، یعنی کانگ چی[۳]و چی ین لونگ[۱]به جای تلاش برای ترغیب تحولات جدید، به

---

[۱] Su Sung

[۲] Han

[۳] kang chi

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

ایجاد نظم و آرامش همت گماردند. برعکس، سیاحت و تماس با بیگانگان، جز در مورد تجارت کنترل شده و خرید سلاح، به دلیل عدم اطمینانی که دربرداشت، در بهترین حالت، غیر ضروری و در بدترین حالت تهدید کننده محسوب می شد. دولتی دیوانسالار بدون هیچگونه انگیزه بیرونی و یا عدم تمایل درونی برای روی آوردن به نوسازی تکنولوژیک دور اندیشانه ترین نوع بی طرفی را در اختیار دارد و در نتیجه مسیر تکنولوژی را که چین قرنها و شاید هزاران سال دقیقاً تحت رهبری دولت طی می کرد، به بن بست کشاند.

در پادشاهی کنگو،در سال ۱۴۸۳، وقتی مردم فهمیدند که اگر از گاو آهن استفاده کنند، محصول آنها توسط پادشاه مصادره می شود، به دنبال استفاده از تکنیک نرفتند. از سوی دیگر، پادشاه هم می دانست که با فناوری سود بیشتری به دست می آورد اما نمی توانست پذیرای تبعات مضر آن باشد. از این رو، انگیزه فناوری از بین رفت (عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳: ۲۹۷).

در اتریش، مجارستان، روسیه، چین و قلمرو عثمانی، حاکمان به دلیل ترس از تخریب خلاق نه فقط از ترغیب به پیشرفت اقتصادی غفلت کرده اند، بلکه گام های صریح و آشکاری برای جلوگیری از گسترش صنعت و به کار گیری فناوری های جدیدی که ممکن بود به صنعتی شدن بیانجامد، برداشتند. حکومت مطلقه یک شکل از نهادهای استعماری است (همان منبع، ۳۱۸).

آرنولد پیسی (۱۳۶۷: ۴۰-۴۲)، نشان دادکه انقلاب صنعتی مانند هر پدیده بغرنجی علل متعددی داشت؛ از جمله با نظم خاص بانکداری و مالیه، فراهم بودن منابع مواد لازم، حرکت های جمعیت، نقش اصیل بریتانیا در انقلاب صنعتی، مهارت تجربی و بالاتر از همه بصیرت در زمینه سازماندهی کار مرتبط بود.

ایشان، با استفاده از تجربه نمایشگاه جهانی شیکاگو در سال ۱۹۳۳نشان داد که چگونه" علم کشف می کند؛ نبوغ اختراع می نماید؛ صنعت به کار می برد و انسان خودش را با اشیاء جدید انطباق می دهد یا به وسیله آنها شکل می گیرد" و یا این که" افراد و گروه های انسانی ناگزیرند" با علم و صنعت همگام شوند: علم می یابد، صنعت به کار می بندد و انسان سازگار می شود".

قبل از این که نوآوری ها در تکنیک ایجاد شود، الگوهای جدید سازمانی باید بوجود آیند یا از دل سازمان های پیشین شکل گیرد. مثلاً فکر تلویزیون در جامعه ای که سرگرمی های توده ای یا رسانه های خبری منظمی نداشته باشد، مشکل است بوجود آید. درست که ابزار آلات تکنیکی اولیه از مدت ها قبل وجود داشت، اما برای اختراع تلویزیون می بایست قصد آگاهانه ای نیز در میان باشد و این قصد تا اندازه زیادی" نتیجه یک نظم اجتماعی خاص" بود. به همین شیوه، می توان تقریباً تاریخچه رسمی هر اختراعی را واژگونه کرد و به جای نشان دادن این که چگونه پیشرفت های تکنیکی یکی پس از دیگری رشد می کنند و در تغییرات اجتماعی مؤثر واقع می شوند، می توانیم نشان دهیم که چگونه پیشرفت های سازمانی به تکنولوژی جدید می انجامد. به جای این که بگوییم ماشین بخارِ "جیمز وات"، منجر به انقلاب صنعتی شد، می توانیم استدلال کنیم که تکامل قبلی سازمان کارخانه برای" وات" این امکان را فراهم ساخت که اختراعات خود را تکمیل کند. ایجاد و گسترش تکنولوژی متضمن سازمان صنعت، سازمان کار روزانه مردم و سازمان حرفه های فنی

[1] Ch ien Lung

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

است. پیشرفت های تکنولوژیکی وابسته به پیشرفت علم است، تکنیک در تحولات اجتماعی اثر دارد اما تکنولوژی را بدون در نظر گرفتن کادر فرهنگی آن نمی توان ملاحظه کرد (روشه، ۱۳۶۶: ۶۷).

ب در سطح ملی:

احمد اشرف در پژوهش خود (۱۳۵۹) به این نتیجه رسیده است که چشم طمع شاهان ایران به مال مردم، اخاذی و مصادره اموال، یکی از علل اصلی عدم توسعه بورژوازی صنعتی و عقب ماندگی صنعتی در ایران بوده است.

امیر باقر مدنی(۱۳۷۴: ۳۷-۳۶)، معتقد است که در نظام استبدادی مطلق و عقب ماندگی، جوانان از سنین پایین می آموزند که برای احراز موقعیت و موفقیت در زندگی نیاز به دوستی با مقامات بالا دارندتا در صورت نیاز حامی آنان باشد. در این صورت مسلم است افراد به جای کار و تلاش در راه توسعه و سازندگی کشور، سعی در جلب رضایت و برآوردن امیال صاحبان قدرت خواهند کرد. در ایران، بیشتر پادشاهان و بزرگان کشور، به جای توجه کافی به امور مملکت داری و تأمین رفاه و آسایش مردم، علاقه مفرط به مجلس بزم، خوشگذرانی و شعر خوانی داشته اند و مدیحه سرایان را دور خود جمع کرده، از آنان حمایت مالی و تشویق به عمل می آوردند تا در مدح شان به قصیده سرایی بپردازند. شرایطی که مشوق خلاقیت و توسعه تکنولوژی نبوده بلکه بر ضد آن عمل کرده است.

امیر کبیربرای ترویج ساخت سماور در ایران جمعی از صنعت گران اصفهان را طلب کرد و سماوری را که از روسیه وارد شده بود، به ایشان نشان داد تا نظیر آن را بسازند. یکی از صنعت گران انجام این امر را به عهده گرفت و از عهده تعهد خود نیز برآمد و مورد نواخت و تشویق امیر واقع گردید. سپس مبلغی وجه از طرف امیر در اختیار او گذاشتند تا به ساختن سماورهای متعدد مبادرت کند. آن صنعتگر با دلگرمی تمام به تهیه مقدمات کار پرداخت و دست به کار شد اما چندی نگذشته بود که دست امیر را از صدارت کوتاه کردند و کار استاد سماور ساز هم بسر آمد؛ سماور ساز اصفهانی را احضار کردند و وجهی را که امیر در دست اختیار او گذارده بود از وی طلب نمودند. استاد اصفهانی از پرداخت تمام وجه عاجز ماند. عمال دولت، او را در بازارهای اصفهان می چرخانیدند و با توسری و شکنجه، مردم را به ترحم بر او وا می داشتند و کاری می کردند که دیگران از راه شفقت و مرحمت جورِ این استاد هنرمند مقروض بینوا را به گردن گیرند و اعانت کنند مگر بتواند دین خود را به دولت زورگو و دشمن ترقی علم و هنر، که در آنروز مصدر کاربود، مستهلک گرداند؛ بر اثر شکنجه، هردو چشم این هنرمند نابینا شد و بقیه عمر را در مسجد شاه به گدایی نشست (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۵۵-۴۵۶).

چارلز عیسوی (۵۶:۱۳۶۲) که دراواسط قرن نوزده اقتصاد ایران را مطالعه کرده می نویسد که ایرانیان با دلالی و واسطه گری میانه خوبی دارند و در اقتصاد به گونه ای رفتار می کنند که گویی از مادر دلال آفریده شده اند. اکنون هم گویا همین وضعیت حاکم است،

گروه مهندسین مشاور هاروارد در ایران (۱۳۳۰-۱۳۳۷)، می گوید محال است که تولید صنعتی مدرن در ایران ریشه دار شود. زیرا در ایران، سوداگری زمین و مسکن و سوداگری پول، سود زیادی در بر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

دارد؛ برنامه مبارزه با فساد مبتنی بر پیشگیری وجود ندارد، برنامه ها بیشتر، انفعالی و پسین است که روی فساد اثر ندارد(مک لئود،۱۳۷۶) .

تام هیو وت(۱۳۷۷)، با استفاده از تجربه صنعتی شدن کره می گوید صنعتی شدن مستلزم شرایطی از جمله تضمین امنیت حقوق مالکیت، مسدود کردن مجاری سوداگری مستغلات، حذف سوداگری پول و افزایش هزینه های مفت خوارگی است.

بنا بر نوشته مهدی بازرگان (۱۳۷۱: ۵۷)، زمانی که برای ادامه تحصیل عازم اروپا بود، به اتفاق دانشجویان دیگر به حضور رضا شاه رفته است، شاه ضمن نصیحت و سفارشات معمولی به دانشجویان یادآور می شود" شما نباید نظام سیاسی آنها را بیاورید بلکه صنعت آن ها را یاد بگیرید. در صورتی که توسعه صنعتی مجموعه ای از روندهای اجتماعی، سیاسی و تکنیکی است و توسعه تکنیی به دور از تحول روابط قدرت و جدای از چارچوب فرهنگی مولد و مشوق آن، معنی ندارد.

ادبیات بسیاری نقش اقتصاد نفتی را در عقب ماندگی اقتصادی مؤثر شمرده اند و استدلال می کنند که چون مدیر ساختار نفتی بقایش را نه به رضایت مردم ، بلکه مدیدن مسئولان بالاتر است، فرهنگ تملق پیشه کرده و فرهنگ تخریب خلاق هرگز به ذهنش خطور نمی کند (امیرخانی،۱۳۹۴: ۱۵۰). اما باید پذیرفت که وجود منابع معدنی در سایه نهادهای ناکارا به توسعه نیافتکی کمک می کند و شکل گیری چنین مدیریتی، بیش از وجود منابع نفتی، معلول نبود نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراگیر است.

۶) نتیجه‌گیری

از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، پارادایم جغرافیای ناحیه‌ای جای خود را به پارادایم علم فضایی سپرد که از اواخر دهه۱۹۸۰، با پارادیم جغرافیای اقتصادی رابطه‌ای جایگزین شد، این پارادایم در بسیاری از کشورها به رغم تاریخ متفاوت اقتصادی آن‌ها اتفاق افتاده است. تفاوت پارادایماتیک جغرافیای اقتصادی رابطه‌ای با پارادایم‌های پیشین در پنج بعد مفهوم فضا، هدف علم، مفهوم عمل، دیدگاه معرفت شناسی و اهداف تحقیق نهفته است که عمل اقتصادی را در سه پیش فرض اساسی قرار می‌دهد که عبارتند از:

نخست، کارگزاران اقتصادی به طور ساختاری در بطن روابط اجتماعی و نهادی جای دارد؛ دوم، روندهای اقتصادی وابسته به مسیرند در سطحی که عمل آینده به تصمیمات، ساختار و روندهای گذشته وابسته است؛ سوم، روندهای اقتصادی همزمان احتمالی و باز هستند که در آن کارگزاران، انتخابی را برمی گزینند که ممکن است از مسیرهای توسعه موجود متفاوت باشد، و چهارم مفهوم به عنوان مبنایی برای تحلیل جغرافیای اقتصادی رابطه معرفی شده که عبارتند از سازمان، تحول، نوآوری و تعامل. این مفاهیم مرتبط به هم به عنوان چارچوب اکتشافی برای اعمال سیستماتیک عواقب دیدگاه رابطه ای در بحث های نظری در بیشتر کارهای جغرافیدانان اقتصادی در سرتاسر دهه۱۹۹۰ استفاده شده است. در این رویکرد،

[1] Tom Hewitt

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

نظریه های اجتماعی و اقتصادی در هم ادغام می شوند؛ دراین نگاه، فضا و سر زمین به عنوان ماهیتی که خود به خود هدف تحقیق است، تلقی نمی شود ؛ فضا از اقتصاد و اجتماع جدا نیست. به همین طریق فضا مفهوم سازی نمی‌شود و از قوانین فضایی استفاده نمی شود، بلکه درجستجوی تبیین عمل انسانی در روندهای اقتصاد محلی است و فضا به عنوان چشم انداز درک می شود.

بررسی نمونه‌های بین المللی و ملی نشان دادکه روند تحولات اقتصادی به دور از روندهای اجتماعی، سیاسی و ساختار روابط قدرت قابل تحلیل نیست و نمی توان از طریق پارادایم فضایی و روابط ریاضی بدان دست یافت. از این رو، توسعه تولید، فناوری و به طور کلی توسعه اقتصادی بدون چارچوب تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و روابط قدرتِ مشوق و محرکِ آن مقدور نیست و نمی تواند در چارچوب قوانین فضایی جهان‌شمول تحلیل شود.

۷) منابع

- ازکیا، مصطفی، رشید احمد رش و حسین دانش مهر، (۱۳۹۱)، **توسعه و مناقشات پارادایمی جدید**، تهران، شرکت انتشارات کیهان.
- اشرف، احمد(۱۳۵۹): **موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران** :دوره قاجاریه، تهران، نشر زمینه.
- افراخته، حسن (۱۳۹۱):" **اقتصاد فضا و توسعه روستایی(مورد: شفت)**"،فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره اول،پاییز ۱۳۹۲: ۳۹-۵۴.
- افراخته، حسن(۱۳۷۵): **مدل در جغرافیا**، زاهدان، نشر جهاد دانشگاهی ایران.
- افراخته، حسن(۱۳۷۹): **اقتصاد روستایی ایران(نظام تولید)**، سمنان، انتشارات حبله رود.
- امیرخانی، رضا (۱۳۹۴): **نفحات نفت، جستاری در فرهنگ نفتی و مدیریت دولتی**، تهران، نشر افق.
- ایزارد، والتر(۱۳۵۷): **روش های تحلیل منطقه ای**، ترجمه داریوش کاظم زاده صمیمی، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- بازرگان، مهدی(۱۳۷۱): **یاد**، ایران فردا ، شماره ۴، آذر و دیماه۱۳۷۱ :۵۷.
- بنی فاطمه، حسین، فاطمه گلابی، راب شیلدز، فردین قریشی و فرهاد بیانی، (۱۳۹۷): **مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی اجتماعی رئالیسم انتقادی با تأکید بر آراء روی بسکار**، راهبرد فرهنگ، شماره ۴۴، رمستان ۱۳۹۷:۳۰-۵۷.
- بهفروز، فاطمه (۱۳۷۸): **فلسفه روش شناسی تحقیق علمی در جغرافیا**، تهران ، دانشگاه تهران.
- پیسی، آرنولد (۱۳۶۷): **تکنولوژی و فرهنگ**، ترجمه بهرام شالگونی،تهران، چاپ پنگوئن.
- حاجی ملا درویش، نرگس (۱۳۹۷): **مبانی اقتصاد رفتاری**، تهران، نشر نهادگرا.
- روشه، گی (۱۳۶۶): **تغییرات اجتماعی**، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- سرایی، محمد حسین؛ محمد محمدپور، (۱۳۹۱): **ارزیابی متقابل حوزه های نفوذ شهری در شبکه شهری استان آذربایجان شرقی با استفاده از مدل جاذبه و روش تحلیل جریان ها**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی ، سال ۲۷، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱: ۵۷-۷۵.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

- سعیدی، عباس (۱۳۹۱)، **" پویش ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه ریزی فضایی"**، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره اول،پاییز ۱۳۹۲: ۱-۱۹.
- سعیدی، عباس (۱۳۹۴): **مفاهیم بنیادین در جغرافیای نوین با تأکید بر پارادایم فضایی**، سخنرانی در دانشگاه خوارزمی.
- شکوئی، حسین (۱۳۷۵): **اندیشه های نودر فلسفه جغرافیا**، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- طلا مینایی، اصغر (۱۳۵۳)، **تحلیلی از ویژگی های منطقه ای در ایران بر اساس مطالعات منطقه نمونه اصفهان**، تهران، دانشگاه تهران.
- عجم اوغلو، دارون و جیمز ای رابینسون، (۱۳۹۳)، **چرا ملت ها شکست می خورند؟ ریشه های قدرت، ثروت و فقر**، ترجمه محسن میر دامادی، محمد حسین نعیمی پور و سید علیرضا بهشتی شیرازی، تهران، انتشارات روزنه.
- علیجانی، بهلول (۱۳۹۴)، **" تحلیل فضایی"**، فصلنامه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی، سال دوم، شماره ۳،پاییز ۱۳۹۴:۱-۱۴.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، **تاریخ اقتصادی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹)، **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه ای**، جلد۱، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز،چاپ ششم، تهران، انتشارات طرح نو.
- کلاوال، پل، (۱۳۷۳)، **جغرافیای نو**، ترجمه سیروس سهامی، مشهد، ناشر: مترجم.
- لی، کولین (۱۳۶۶)، **مدل ها در برنامه ریزی شهری**، ترجمه مصطفی عباس زادگان، تهران، جهاد دانشگاهی.
- مدنی، امیر باقر (۱۳۷۴)، **موانع توسعه اقتصادی ایران، مقایسه با ژاپن**، تهران، انتشارات شهرآب.
- مک لئود، تاس. اچ (۱۳۷۶). **برنامه ریزی در ایران بر اساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد**، ترجمه علّی اعظم محمد بیگی، تهران، نشر نی.
- هاروی، دیوید (۱۳۸۸)، **درآمدی بر اندیشه دیوید هاروی**، ترجمه محمد واثق حسینی، خرد نامه همشهری، سال ۸۵،شماره ۳.
- هیویت، تام، جانسون هیزل و دیو وایلد، (۱۳۷۷)، **صنعتی شدن و توسعه**، ترجمه طاهره قادری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

- Amin, A.,Thrift, N. (2000) **What kind of economic theory for what kind of economic geography**, Antipode,32:4–9.
- Baerwald, T. J. (2010). **Prospects for Geography as an Interdisciplinary Discipline**, -Journal of Annals, Association of American Geographers, 100(3): 493–501.
- Bathelt, H. and Boggs, J.S. 2003: **Towards a Reconceptualization of Regional Development Path: Is Leipzig's Media Cluster a Continuation of or Rupture with the Past?** Economic Geography 79, 265-293.
- Bathelt, Harald. Gluckler, Johannes (2003): "**Toward a relational economic geography**", Journal of Economic Geography, Oxford University press, no 3, p:117-144.
- Boggs, J.S. and Rantisi, N.M. 2003**: The relational turn in economic geography**. Journal of Economic Geography 3, 10-16.
- Boschma, R.A. 1997: **New industries and windows of locational opportunity**. A long-term analysis of Belgium. Erdkunde 51, 12-22.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]

- Boschma, R.A. and Frenken, K. 2006: **Why is economic geography not an evolutionary science?** Towards an evolutionary economic geography. Journal of economic geography 6, 273-302.
- Boschma, R.A. and Lambooy, J.G. 1999: **Evolutionary economics and economic geography**.Journal of Evolutionary Economics 9, 411-29.
- Bunge, W. (1973) **Ethics and logic in geography**. In R. J. Chorley (ed.) Directions in Geography,London: Methuen, 317–331.
- Hassink, Robert and Klaerding, Claudia (2009): **Relational and evolutionary economic geography**: competing or complementary paradigms? Utrecht University, Urban & Regional Research Centre, Utrecht: 1-31.
- Hume, D. (1758) **Eine Untersuchung u¨ber den menschlichen Verstand. Stuttgart**: Reclam (German edition from 1982).
- Isard, W. (1960) **Methods of Regional Analysis**: An Introduction to Regional Science. Cambridge,MA, London: MIT Press.
- Krugman, P. (1991) **Geography and Trade**. Leuven: Leuven University Press; Cambridge, MA,London: MIT Press.
- Martin, R., Sunley, P. (2001**) Rethinking the 'economic' in economic geography**: broadening our vision or losing our focus? Antipode, 33: 148–161.
- Storper, M., Walker, R. (1989) **The Capitalist Imperative. Territory, Technology**, and Industrial Growth, New York, Oxford: Basil Blackwell.
- Sunley, P. 2008: **Relational Economic Geography: a Partial Understanding or a New Paradigm?** Economic Geography 84, 1-26.
- Thrift, N. (2000) **Pandora's box? Cultural geographies of economies**. In G. L. Clark, M. Feldman, and M. S. Gertler (eds) The Oxford Handbook of Economic Geography. Oxford: Oxford University Press, 689–704.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222131.1399.9.31.1.4]